

آلات موسیقی قدیم ایران

و دیگر کشورهای خاورمیانه

از دکتر مهدی فروغ

۱۱

آلات ضربی

معنی دف و چنگ را سازده ^{بآئین خوش نغمه} آواز ده
راجع بسازهای زهی و بادی تا آنجا که منابع و فرصت ما اجازه داده
مطالبی در گذشته بیان داشته‌ایم در این مقاله سعی خواهیم بآلات ضربی
پیردازیم.

آلات ضربی که بعضی از آنها هنوز در دست استفاده و نام بعضی دیگر
در آثار علما و شعرا یافت میشود از اینقرار است: کوس، نقاره، دبداب یا
طبل المرکب، دنبک، قصع (نقاره کوتاه) تقیره (برزون زبیده) یا کوس
کوچک، طبل طویل، کوبه یا طبل المخنث (طبلی که شبیه قیف بوده است)،
دف، تپیره، غربال، بندیر، طار، دفامه، مزهر (بفتح اول) تیریال، شقف، دهل،
ضرب، دایره و غیره. سازهای دیگری که برای حفظ ضرب یا با اصطلاح قدما
برای اصول بکار میرفته نیز باید در شمار سازهای ضربی دیگر ذکر کنیم و آنها
عبارتست از: صنوج (جمع صنج)، کاسات (جمع کاسه)، قزیب، جلاجل (جمع

جلجل)، چفانه، قاشقك، زنجير وغيره

از این آلات بعضی منحصر بیک ناحیه از نواحی خاورمیانه بوده و برخی مشترک بوده است .

آلات ضربی را نیز مثل آلات دیگر موسیقی از لحاظ موارد استعمال و استفاده بدون نوع تقسیم میتوان کرد . ۱ - آلات ضربی رزمی مثل کوس و طبل ۲ - آلات ضربی بزمی مثل دف و دنگ . دسته اول منحصرأ در لشکر - کشیها و تشریفات و مراسم نظامی بکار می رفته و دسته دوم در مجالس جشن و سرور .

علمای ساز شناسی عقیده دارند که آلات ضربی از جمله اختراعات اولیه بشر بوده و در تمام نقاط جهان و در هر قوم و طایفه ای نوعی از انواع مختلف آن معیول و متداول بوده است . بنابراین تنها وسیله ای که برای تعیین آلات ضربی اختصاصی هر منطقه از مناطق خاور میانه بنظر میرسد همانا نام آنها است . آنچه بطور مسلم میتوان گفت اینست که آلات ضربی هم مثل بیشتر آلات دیگر موسیقی در کشورهای اروپا سابقه زیادی ندارد و در نتیجه نفوذ و تسلط فرهنگ و تمدن مشرق زمین آلات مزبور بکشورهای اروپا راه یافته و در آنجا متداول گردیده است .

در مقالات سابق شرح داده ایم که در دوره طولانی جنگهای صلیبی نه تنها بسیاری از عادات و اطوار و سنن اجتماعی و علوم و ادبیات و ادوات و ابزار زندگی و آلات طرب از خاور میانه بکشورهای اروپا منتقل گردید بلکه طرز و رویه استفاده از آنها نیز تقلید شد و حتی در بسیاری از موارد نام این آلات نیز ، البته با تحریف ، در زبانهای اروپائی داخل گردید . مثلا کوس که يك آلت ضربی ابرانی و کلمه ایست فارسی در زبان فرانسه بصورت Caiae یا Quessel و تقاره که کلمه ای عربی است بصورت Naquaire درآمده است . از این جمله شواهد زیاد میتوان یافت .

آلات ضربی بطور کلی عبارتست از يك یا دو پارچه پوست که در یک سمت یا هر دو سمت بدنه ای بشکل استوانه که از چوب ، فلز یا سفال ساخته شده باشد کشیده باشند . بنابراین تعریف آلات ضربی را میتوان به سه نوع متمایز تقسیم کرد .

- ۱ - يك پارچه پوست که در يك طرف بدنه‌ای بشکل استوانه کشیده شده باشد و طرف دیگر استوانه باز باشد مثل دمبک و دایره .
- ۲ - يك پارچه پوست که بر روی دهانه بدنه‌ای بشکل يك کاسه بزرگ کشیده شده باشد یعنی طرف دیگر آن بکلی مسدود است مثل کوس و دمامه و سازی که بفرانسه تیمبال Timbale نامیده میشود .
- ۳ دو پارچه پوست که در دو طرف بدنه‌ای بشکل استوانه کشیده شده باشد مثل دهل و طبل .

از لحاظ شکل نیز سازهای ضربی را بدو نوع تقسیم میتوان کرد :
 ۱ - آنهایی که بدنه کوتاه دارند مثل دف . ۲ - آنهایی که دارای بدنه بلند هستند مثل دمبک .

قدیمیترین اثر و نشانه‌ای که از آلات ضربی در کشورهای خاورمیانه در دست است نقشه‌ایست که در خرابه‌های کشور باستانی آسور یافت میشود .



در تپه‌های کوئون جیک دسته‌ای از نوازندگان سازهای مختلف بر روی سنگ نقش کرده‌اند که در بین آنها یک نفر نوازنده دایره دیده میشود . چنانکه در تصویر (۱) ملاحظه میشود شکل و طرز نواختن این دایره عیناً شبیه دایره‌های معمولی امروزی خودمان است و عبارتست از پوستی که روی بدنه‌ای بشکل استوانه کشیده شده باشد . چون قسمت خارجی آن بسمت ماست ما میدانیم که آیا در داخل آن حلقه‌وزنگ و وزنگوله‌ای وجود داشته است یا نه . سازمزبور را نوازنده بر روی دست چپ می‌گرفته و با انگشتان و کف دست راست آنرا می‌کوفته است . در نقشه‌های تپه کوئون جیک دو نوع دیگر از آلات

ضربی را میتوان یافت که یکی از آنها کوچک و شبیه طبل میباشد (ش ۲) و دیگری که بزرگتر است بدمبکهای سفالی شباهت دارد با این تفاوت که شکل آن تقریباً مخروط کامل



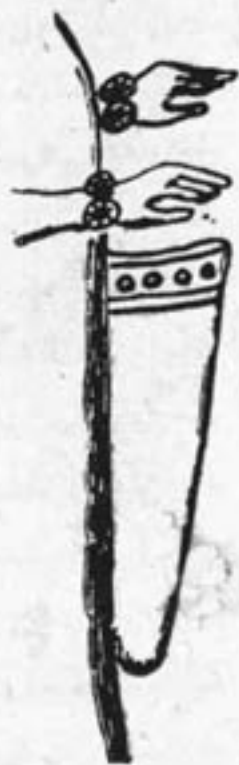
است و هنگام نواختن رأس آن بست
پائین بوده است . چنین بنظر میرسد
که این دو ساز را هنگام نواختن بشکم
یا بکمر می بسته اند و با دو دست آنرا
مینواخته اند .

اما در بسارۀ آلات ضربی دورۀ
درخشان ساسانی آثار و شواهد بیشتری
در دست می باشد که مهمترین و موثق
ترین آنها همانا نقشهای شکار گوزن
و گراز در کوههای بیستون (بفستان)
میباشد و ما در مقاله های سابق مکرر
بآنها اشاره کرده ایم . آلات ضربی که
در این دو صحنه یافت میشود بیشتر
در صحنۀ شکار گوزن و در مجلس نوازندگان
موسیقی نظامی است .

در این دسته نوازندگان شخص اول از دست چپ

نای یا سورنای مینوازد و شخص دوم آلت چهار -
گوشی در دست دارد که باغلب احتمال نوعی ازدف
میباشد . مع علوم انسانی

شکل دستهای نوازندۀ این ساز طوری است
که بیشتر از هر چیز مؤید این فکر میباشد . این
نوع دَف یعنی دَف چهار گوش امروزه هم در نواحی
مصر و شامات رایج میباشد بدنه آن بشکل قالب خستمالان
است .



دایره را در قدیم چنبر مینامیدند و در زبان
پهلوی نیز کبر میگفتند ولی اصل کلمۀ دَف، عبری
است و بمعنی کوبیدن می باشد (رجوع کنید بفرهنگ برهان قاطع) .



در سمت راست مجلس نوازندگان موسیقی
نظامی در صحنه شکار گوزن شش نوازنده در دو
ردیف دیده میشود که سه نفر بالا نشسته و سه نفر پایین

ایستاده اند. در ردیف بالا اولین نفر از سمت چپ سازی مینوازد که با احتمال
نزدیک بیقین همان کوس است که بزرگترین آلات ضربی بوده است. نفر
سوم این ردیف نیز مثل اینکه یک یاد و ضرب یا نقاره کوچک در جلو خویش
دارد. با در نظر گرفتن وضع دستهای نوازنده و شکل احتمالی آن یک
یا دو چیزی که در مقابل اوست تقریباً بر ما مسلم میشود که آلت یا آلات
مزبور ضربی است.

پرفسور کریستن سن و دکتر اونوالا Dr Unvalla هر دو احتمال
داده اند که این ساز همانست که در پهلوی تاس و در فارسی طاسه میگفتند
و هنوز هم در هندوستان متداول است. از طرف دیگر ابن غیبی هم طاسه را
سازی مرکب از ظرفها یا کاسههایی چند تعریف میکند که صداهای مختلف
از آنها بوجود می آید. در اغلب فرهنگهای فارسی نیز طاسه بمعنی نوعی از
انواع ضرب و دایره آورده شده است.

نویسنده این مقاله عین این ساز را که مرکب از مجموعه ای از ظرفهای
سفالی باندازه های مختلف بود در هندوستان ملاحظه کرده است. این
ساز در ارکسترهای هندی نقش مهمی بعهده دارد و صدای بسیار مطبوعی مخصوصاً
در جمله های آرپژی دارد.

در ردیف پایین از صحنه شکار گوزن نفر سوم از سمت چپ آلت ضربی
مخصوصی مینوازد که بسیار جالب است. شکل این ساز بر خلاف ضربهای
دیگر استوانه ایست که در وسط باریک و دو طرف آن پهن میباشد. این ساز
را بطور افقی طوری بکمر میبستند که نوازنده میتواند استراحتی بدو
طرف آن یعنی با دست راست بیک سمت و با دست چپ بسمت دیگر براحتی
بنوازد. با احتمال قوی این همان تبیر یا تبیره است که فردوسی و سایر
شعراي متقدم فارسی آن را در آثار خود آورده اند. چنانکه منوچهری
دامغانی گوید:

شتر بانان همی بندند محمل

تبیره زن بز د طبل نخستین

در فرهنگ برهان قاطع تحت عنوان تبیره چنین بیان شده که: بفتح اول بروزن کبیره بمعنی تبیر است که دمل و کوس و طبل و نقاره باشد و بعضی گویند تبیر دهلی است که میان آن باریک و هر دو سرش پهن میباشد.

در دوره ساسانی سازهای ضربی دیگر از قبیل دمبک (پهلوی) و دنبک (فارسی) نیز معمول بوده و عیناً شبیه همین دمبک امروزی ما بوده است. نام این ساز بصورت‌های مختلف از جمله دمبل (بادال مضموم) و دمبال (بادال مفتوح) و تنبک (پهلوی) و دنبک و تنبیک (با تاء مفتوح) و تنبوك ضبط شده است.

ضمن بحث در مورد سازهای ضربی دوره ساسانی لازمست سازهای که عموماً برای حفظ ضرب بکار میرفته است نیز در اینجا اشاره‌ای کنیم. زیچیر (پهلوی) یا زنجیر همانطور که از اسمش برمی آید عبارت بوده از زنجیری که زنگها و زنگوله‌هایی بآن آویخته بودند و در دوره اسلامی اسلامی بیشتر درویشها و در حوزة رقص و سماع عارفانه متداول بوده است، دسته‌ای از رشته‌های زنجیر را بصورت منگوله بسر چوب کوتاهی می بستند (درست شبیه زنجیرهایی که در ماه محرم هنگام عزاداری به پشت می زنند) و زنگ و زنگوله‌هایی بآن می آویختند و بنا باصول ضرب آنرا تکان میدادند.

دیگر از سازهای متداول در دوره ساسانی چغانه بوده که در ادبیات فارسی از آن زیاد نام برده اند و عبارت بوده است از دو باریکه چوب تراشیده که انتهای آنها بهم وصل شده باشد بشکل انبر و زنگ و زنگوله‌هایی در دو انتهای دیگر آن می بستند و بباستن و باز کردن این دو شاخه زنگها و زنگوله‌های مزبور صدا در می آمد. بنا بروایت اولیاء چلبی شیرخدا که در شاهنامه از او یاد شده مخترع این ساز بوده است.

در برهان قاطع تحت عنوان چغان میگوید: «... و چوبی را گویند که میان آنرا شکافته و چند جلاجل بر آن نصب کنند و سر آوازه خوانان بدان اصول نگاهدارند.» همین فرهنگ تحت عنوان چغانه میگوید: «... نام سازیست که مطربان نوازند و بعضی گویند ساز قانون است. و چوبی شبیه

بمثنیٰ حلاجی که یکسر آنرا شکافته و چندجلاجل در آن تعبیه کنند و بدان اصول نگاه دارند. « و باز تحت عنوان چکاو میگوید: «... و آن چوبی باشد که میان آنرا بشکافند و چند جلاجل بر آن نصب کنند و سر آوازه خوانان بدان اصول نگاه دارند.»

نمونه‌ای از چفانه متعلق بدوره ساسانی در موزه بریتانیا موجود میباشد.

دیگر از سازهای متداول دوره ساسانی قاشقک است که هنوز هم در بعضی از شهرهای جنوبی ایران رایج میباشد و عبارتست از دو قطعه چوب که یکسر آنها مثل قاشق پهن و گود باشد بطوریکه طرف مقعر آنها مقابل یکدیگر قرار گیرد. ممکن است زنگ یا حلقه‌هایی در قسمت مقعر آن قرار دهند که هنگام بهم خوردن صدای تحریک کننده‌ای از آن بوجود آید.

اما از سازهای عمده نظامی قدیم ایران مهتر از همه کوس بوده است. کلمه کوس بمعنی فرو کوفتن است و بصورت «صدرهم در زبان فارسی آمده است: (کوستن) بمعنی کوفتن و زدن میباشد. در کتابهای لغت آنرا بطور اجمال بدهل و طبل و تقاره بزرگ تعریف کرده‌اند ولی تفاوتش با سازهای ضربی مذکور این بوده است که بدنه آن همانطور که متذکر شدیم بشکل کاسه یا نیم کره بوده است.

اولیاء چلبی ضمن شرحی که درباره کوس میدهد میگوید مرشد یا پیر نوازندگان کوس خاقان تاتار بوده است و بهمین جهت است که این ساز را کوس خاقانی مینامند. و نقل میکند که در جنگهایی که در صدر اسلام بتوسط پیغمبر اسلام صورت میگرفت شخصی بنام بابا سوندیک که در اصل اهل هندوستان بوده و مزارش در موصل است کوس و تقاره مینواخته است. این آلت ضربی عظیم را عموماً روی شتر یا فیل می بستند و مینواختند. رؤوف یکتاییک میگوید که ترکها این ساز را با برنج میساختند.

دیگر کوبه است که آنرا دنبک نیز گفته‌اند و آن دهلی باشد دم‌دراز که از چوب و گاهی از سفال میساخته‌اند و معرکه گیران و سر آوازه خوانان آنرا زیر بغل گیرند و نوازند (رجوع کنید به برهان قاطع). نواختن کوبه

بنا بروایت الغزالی باین جهت در مذهب اسلام ممنوع شده که ساز مخصوص عیاشی و شراب خواری است و بیشتر مخنث‌ها آن را مینوازند در صورتیکه سازهای ضربی دیگر از قبیل طبل و شاهین و قزیب و غربال یادف ممنوع نبوده و نواختن آنها مجاز بوده است چون این سازها را در کاروان حج نیز مینواخته‌اند.

دف همانست که در اصطلاح امروزی دایره زنگی مینامند. در فرهنگ برهان قاطع مینویسد «بمعنی چنبری باشد که پوستی بر آن چسبانند و قوالان نوازند. در زمان حکومت آسور هم دف مثل امروز گرد و عبارت بوده است از یک دایره یا حلقه چوبی که روی آن پوستی کشیده و در داخل دایره زنگوله و یا حلقه‌های فلزی بسته باشد. طرز نواختن آن هم کاملاً مثل امروز بوده است.

کلمه دائره در موسیقی قدیم کشورهای عربی اسلامی در قدیم بیک نوع درآمد مخصوصی که از طرف خواننده میشد نیز اطلاق میگردد. کلمه نوبت نیز تقریباً همانست که ما امروزه دستگاه مینامیم و هر نوبت در حقیقت دارای چهار قسمت بوده است. همانطور که در موسیقی غربی یک قطعه سنفونی مثلاً از موومان‌های مختلف الگرو و آندانت و آداژیو تر کیب شده یک دستگاه منظم موسیقی قدیم هم مرکب بوده است از قول و غزل و ترانه و فروداشت و هر یک از این چهار را یک قطعه مینامیدند. بهر حال این موضوع فعلاً مورد بحث نیست و بعد در این باره بتفصیل صحبت خواهیم کرد. ولی مقصود اینست که کلمه دائره همانطور که شرح دادیم به درآمدی که خواننده میکرده نیز اطلاق میشده و درآمد ساز را مستکبر میگفتند.

دف در دوره حکومت اسلامی با چند ساز دیگر بسیار رایج بوده است. زیرا اخبار و احادیثی وجود داشته است مشعر باینکه پیغمبر اسلام نواختن آنرا نهی فرموده و حتی تأکید کرده است که جشن‌های عروسی خود را با صدای دف گرم کنید. نویسندگان از صحت و سقم این خبر اطلاع ندارد ولی بهر حال در بین توده مردم شایع بوده و باین جهت نوازندگان دف در تمام محافل جشن و سرور حضور داشتند. ولی بنا بقول اولیاء چلبی اینگونه دف‌ها زنگ و حلقه در داخل نداشته چون حرام بوده است. همین نویسنده

ترك مینویسد که پیغمبر اسلام در زمان حیات خود موسیقی را حرام کرد ولی پیداشاهان و امرای دولت اجازه داد که از سر نای و طبل و دف و قدوم و نای و رباب استفاده کنند .

رنوف یکتایک در دائرة المعارف موسیقی لاوینیاک مینویسد که در قدیم در ایران تفاوتی بین دف و دائره قائل بودند باین معنی که این دوساز هر دو بهم شبیه بودند با این تفاوت که در داخل دف زنگهایی بصورت سنجهای کوچک قرار می دادند در حالیکه دایره دارای حلقه هائی بود که هنگام نواختن در صدای آن تأثیر داشت .

اولیاء چلبی باز نقل میکند که دایره نخستین بار در جشن عروسی حضرت سلیمان و بلقیس نواخته شد . و در مجلس جشن عروسی حضرت علیؑ و حضرت فاطمه دختر پیغمبر نیز آن را نواخته اند و نوازنده آن شخصی بنام عمرو بن امیه و حمزه بن یتیم بوده اند و عمرو در حقیقت پیر و مرشد دایره نوازان میباشد و او را بابا عمرو مینامند چون در قدیم معمول بود که هر طبقه از اصناف پیری و مرشدی برای خود میتراشیدند .

یکنوع دف دیگر نیز وجود داشته که بنا بر روایت رنوف یکتایک مزهر (بفتح میم) مینامیدند و نه زنگ داشته و نه زنگوله .
ظاهراً نام این نوع دایره را باین جهت مزمر گذاشته بودند که با نوع دیگری که آنرا دف مربع میگفتند اشتباه نشود .

مصنفان اروپائی نیز در ساخته های خود از دف استفاده کرده اند چنانکه وبر Weber در قطعه اوورتوری که بنام پرسیوزا Preciosa ساخته آن را بکار برده است . گاهی در دست نوازندگان موسیقی نظامی نیز در اروپا وجود دارد . در سده نوزدهم سازی بود که بیشتر خانمها آنرا مینواختند . در دائرة المعارف موسیقی گروو Grove نیز ریشه کلمه دف را تف Taph عبری ذکر میکند و میگوید در اسپانیا هم آنرا ادوف مینامند .